



نگاهی به مجموعه داستان «کاکاپو»، اثر «مجتبی فدایی»

طوطی مشهودی

شترمرغ. احتمالا اگر در قالب «چهار عمودی» از شما بپرسند «پرنده‌ای که پرواز نمی‌کند؟ شیش حرفه»، تنها پاسخی که به ذهن‌تان خطور خواهد کرد، همین کلمه خواهد بود. شترمرغ.

اخطار. ممکن است این کلمه شش حرفی، جدول را پر کند، اما تمام پاسخ‌های دیگر را به هم بریزد؛ چون شترمرغ تنها پرنده شش حرفی نیست که پرواز نمی‌کند. اجازه بدهید شما را با موجود دیگری آشنا کنم: «کاکاپو».

کاکاپو، یک گونه طوطی نیوزیلندی است با هیکلی نخراشیده و نوکی عجیب و غریب که به تنها چیزی که شباهت ندارد، طوطی است! این پرنده بیشتر روی زمین زندگی می‌کند و هرگز دیده نشده که پرواز کند. حال اگر معمای شش حرفی جدول حل شده و شما، نام «کاکاپو» را پشت یک نیسان آبی ۹۵ متعلق به شهرستان ادب می‌بینید، باید بگویم به احتمال قریب به یقین، کتاب «مجتبی فدایی» را دست گرفته‌اید!

«جوجه‌های ارمنی در ۱۹۱۵»، «چاقوی صبحانه»، «دوتا بودیم، توی زنبیل قرمز»، «چند سانتی‌متر فضای خالی امن»، «کاکاپو»، «جلیل اسکافی»، «آدم‌ها آدم‌ها را دوست دارند»، «بولداک لنگ»

و «به اندازه یک گردوی مظلوم». اینها ۹ داستانی هستند که اولین مجموعه داستان این نویسنده جوان مشهودی را شکل می‌دهند. گفتیم مشهود و باید همین‌جا اشاره کنیم جغرافیای داستان در نزدیک به تمامی داستان‌ها، همین شهر مقدس است. این یعنی ردپای حضور روشن حرم امام رضا(ع)، خادمین و زائرین حضرتش را در بیشتر داستان‌ها احساس می‌کنیم. پس بدانید که احتمالا پس از تمام کردن کتاب، با خطر دل‌تنگی برای زیارت امام رضا(ع) مواجه خواهید شد و چه سعادت بالاتر از این برای یک نویسنده که دل مخاطبش را

تأخرم ببرد؟

زبان. این اولین مؤلفه و رکن داستانی است که در کاکاپو، توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. شاید با کمی اغماض بتوانیم این زبان را در بازار کلمات تکراری و پیچیدگی‌های بی‌مفهوم داستان‌های کوتاه این عصر، نوعی نوآوری خلاقانه از مجتبی فدایی بدانیم که خود به تنهایی بیش از نیمی از بار فضا سازی هر داستان را بر دوش می‌کشد. به این نمونه از داستان اول توجه کنید: «تصور کردن چیز خوبی است، مخصوصا برای آدم‌هایی مثل من که هر از گاهی تصمیم می‌گیرند از خودشان قصه بسازند. ولی آدم‌هایی که تصویرشان خوب است نباید زنی بگیرند که قوه تصورشان خوب باشد. آن وقت هر دو شان شروع می‌کنند به فکر و خیال ساختن و از آن جایی که توی این دوره‌زمانه همه فکر و خیال‌ها برعکس از آب درمی‌آید، زندگی‌شان می‌شود یک چیز برعکس نخراشیده... (ص ۸)». یا این یکی از داستان کاکاپو: «این اتفاق وقتی سرسام‌آور می‌شود که یک نفر روی یک فکر قفل باشد و همه فکرهای این طوری‌اش. هر تعداد مرحله که باشد. آخرش به یک مقصد واحد برسد. مثلا تو از سینما بگویی، او گوش بدهد و بعد از چند ثانیه از فواید غسل بگوید. تو از فوتبال بگویی و او بعد از چند ثانیه از فواید غسل بگوید. تو از بی‌پولی بگویی و او از غسل بگوید. تو قاطی کنی و از خواهر و مادر غسل بگویی و او از غسل بگوید (ص ۴۰)».

همین‌طور که می‌بینید، زبان در این اثر، به شدت صیقل خورده و روان است؛ انگار خواننده چشم‌هایش را می‌بندد، زیر آفتاب پنجره اتاقش جاجوش می‌کند و می‌گذارد نویسنده کتاب را بالحن و صدای خودش، برایش بخواند. انتخاب راوی اول شخص در هفت داستان از این مجموعه، کاملاً به این امر دامن زده و حس صمیمیت و همذات‌پنداری مخاطب را با نویسنده تقویت کرده است. این زبان که گاه از استفاده از کلمات نامأنوس و حتی



زبان. این اولین مؤلفه و رکن داستانی است که در کاکاپو، توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. شاید با کمی اغماض بتوانیم این زبان را در بازار کلمات تکراری و پیچیدگی‌های بی‌مفهوم داستان‌های کوتاه این عصر، نوعی نوآوری خلاقانه از مجتبی فدایی بدانیم که خود به تنهایی بیش از نیمی از بار فضا سازی هر داستان را بر دوش می‌کشد

ناخوشایند ابا ندارد، سخت صادقانه است و به خواننده این حس را القا می‌کند که نویسنده از آنچه حرف می‌زند که به آن اشراف دارد و دست‌کم خود تجربه‌اش کرده (قاتل روانی داستان «چاقوی صبحانه» را البته باید فاکتور بگیریم!) او حتی وقتی از مشهود حرف می‌زند، اصراری در پوشاندن کم‌وکاستی‌های آن ندارد و از خیر نقل ماجرای کیف‌قاپی و تعرض به یک زن و شوهر جوان در یکی از پارک‌های مشهود یا لات‌بازی‌های یکی از زائران که البته در طول داستان دچار تحول می‌شود، نمی‌گذرد. همین نکته است که کتاب را به اثری خوش‌خوان و شیرین بدل می‌کند. اوج هنر نویسنده را به نظر من باید در داستان کاکاپو دید؛ ماجرای سفر دوساعته جوانی تازه‌بالغ در اتوبوسی به سوی فسا با دو روایت موازی شامل گریزهایی به گفت‌وگو با پیرمرد لیف‌کیسه‌ای محل و شرح اتفاقات جاری در اتوبوس. آنجا که راوی به درخواست سرنشینان اتوبوس و برای جلب توجه دختر جوان ظاهراً دانشجویی که عقب‌تر نشسته، می‌زند زیر آواز. اینجاست که ارتباط داستان با نام آن آشکار می‌شود. کاکاپو که حالا دیگر معرف حضور است، برای جفت‌گیری چاله‌ای می‌کند و از قعر آن آواز می‌خواند تا در عالم پرنده‌گی به صدایش اگو بدهد و بیشتر به دل پرنده ماده بنشیند! همذات‌پنداری راوی با کاکاپو و یادآوری روایت‌های پیرمرد لیف‌کیسه‌ای که مرز واقعیت و رؤیا را درهم شکسته، از نقاط چشمگیر داستان است که نویسنده به خوبی از پس پردازش آن برآمد. فرم داستان در داستان کاکاپو بیش از دیگر آثار رعایت شده است. در مقایسه اما داستانی همچون «دوتا بودیم، توی زنبیل قرمز» که هم به سبب بهره‌گیری از تشخیص کبوتر راوی و هم از منظر موضوع، بیشتر به داستان نوجوان نزدیک شده و نقاط مبهمی هم که در پردازش آن وجود دارد، مانع ارتباط مؤثر خواننده با اثر می‌شود. داستان جلیل اسکافی با تم غلیظ رئال خود نیز از نقاط برجسته این مجموعه است؛ ماجرای چند لحظه‌ای از یک کلاس درس و جلیل اسکافی، پسر یتیمی که اجازه دویدن ندارد و به جایش دعوا می‌کند. پایان‌بندی این داستان بی‌شک پس از کاکاپو، بالاترین امتیاز حسن پایان‌بندی را در این کتاب می‌گیرد.

سخن از پایان‌بندی شد. در پایان باید بگویم اگر از جدول حل کردن خسته شده‌اید و به دنبال کتابی می‌گردید که هم شما را بخنداند و هم به فکر وادارد، خواندن کاکاپو به شدت پیشنهاد می‌شود!

